

ادبیات و زبان در دیپلماسی فرهنگی؛ از ضرورت تا واقعیت

شهره شهسواری فرد^۱

چکیده

تأثیرگذاری فرهنگ در حوزه سیاست خارجی به حدی است که در عصر کنونی از فرهنگ بعنوان قدرت نرم، یا دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی بحث می‌شود. نفوذی بر روی توده‌های خارجی و آوردن آنها به صحنه بین‌المللی، به منظور فراهم آوردن فشار موثر به دولت‌های آنها. به عبارتی فرهنگ یک ملت به جهان بیرون عرضه می‌شود و خصوصیات منحصر به فرد فرهنگی ملت‌ها در سطوح دوجانبه و چندجانبه ترویج می‌یابند. در میان انواع دیپلماسی نوین، این نوع دیپلماسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زیرا به کشورها اجازه می‌دهد که با استناد به عناصر کلیدی و نفوذ دولت‌های خود، بطور مستقیم با مخاطبان خارجی، به انضمام مردم معمولی و رهبران، در ارتباط باشند. در این راستا نگارنده، به شیوه توصیفی درصدد یافتن تأثیر زبان و ادبیات بعنوان متغیری مستقل و تأثیرگذار بر رهیافت دیپلماسی فرهنگی بعنوان یک متغیر وابسته و تأثیرپذیر است. در پاسخ به این سوال که آیا این فرآیند، به برخورد تمدن‌ها می‌انجامد و یا به افزایش همکاری در روابط بین‌الملل منجر می‌گردد؛ بنابراین ضمن بررسی جایگاه دیپلماسی فرهنگی در میان انواع دیپلماسی نوین، به مدیریت این نوع دیپلماسی نیز به منظور تأمین منافع ملی مورد هدف، توجه شده است.

واژگان کلیدی: دیپلماسی فرهنگی، ایران، قدرت نرم، زبان و ادبیات

^۱ دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سیرجان sh.shahsavari10@gmail.com

مقدمه

اگر دیپلماسی را «فن مدیریت تعامل با جهان خارج» توسط دولت‌ها بدانیم، ابزارها و سازوکارهای متعددی برای اعمال این مدیریت می‌توان بکار گرفت. هرچند که ملاحظات سیاسی، اقتصادی و امنیتی بطور سنتی سه حوزه بنیادین در مباحث سیاست خارجی را تشکیل می‌دهد؛ اما اندیشمندان و صاحب‌نظران علم روابط بین‌الملل، فرهنگ و مولفه‌های فرهنگی را رکن چهارم سیاست خارجی دانسته که در بسیاری از مواقع لایه‌های زیرین سه حوزه دیگر نیز از آن منبعث می‌گردد. برای سالیان متمادی قدرت نظامی تنها ابزار کشورها برای پیشبرد منافع خود بود. اما در عصر حاضر استفاده از نیروی نظامی بعنوان برجسته‌ترین نماد قدرت سخت‌افزاری، کارایی خود را از دست داده است. در کنار کاهش روزافزون اهمیت (قدرت سخت)، آنچه که امروزه در روابط بین کشورها امتیاز زیادی دارد و از جمله عناصر و مولفه‌های اصلی قدرت یک کشور محسوب می‌گردد ظرفیت قدرت نرم آن کشور در محیط بین‌المللی می‌باشد. محیط امروز بین‌المللی که دوران گذار خود را طی کرده و به تعبیر (جوزف نای)^۱ عرصه انتقال تدریجی قدرت از شرق به غرب است (نای، ۱۳۸۲):

۱۰) بیش از هر چیز پذیرای مولفه‌ها و کاربست‌های دیپلماسی عمومی و فرهنگی می‌باشد. از همین روست که سرمایه‌گذاری‌های کشورهای در این زمینه افزایش چشمگیری پیدا کرده، بگونه‌ای که با گذشت چهار دهه از حضور جمهوری اسلامی ایران به مثابه کنشگری فعال در عرصه نظام بین‌الملل، حوزه‌های فعالیت این بازیگر، نسبت به دهه‌های نخست، موفقیت بیشتری یافته است. شناخت علل و عوامل موفقیت‌ها و ناکامی‌های این عرصه از جمله مسائلی است که بایستی بدان پرداخته شود تا ایران برای حضوری پویا در محیط بین‌الملل بتواند به صورت پیوسته و منسجم به سمت دستیابی به اهداف و منافع خود حرکت کند.

می‌دانیم که اصطلاح ایران فرهنگی و ایران تاریخی که بجای یکدیگر بکار می‌روند، دلالت‌های فرهنگی تاریخی دارند که با ایران سیاسی کنونی و مرزهای جغرافیای سیاسی متفاوت است. از میان معیارهای تعریف حوزه ایران فرهنگی، می‌توان به ویژگی‌های قومی، جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی (زبان، دین و هنر و ...) اشاره کرد. که در بین آنها زبان و ادبیات در مقام مهم‌ترین مولفه، برای تعیین حدود مصداقی این اصطلاح است. زیرا تاریخ فرهنگی ما چنان با ادبیات درآمیخته است که قابل وصف نیست. فارسی چیزی بیش از مطالعه یکی از

جوزف نای، محقق برجسته روابط بین‌الملل که خود، نخستین بار، اصطلاح قدرت نرم را در اواخر دهه ۱۹۸۰ بکار برد، در سال ۲۰۰۴ کتاب قدرت نرم، ابزاری برای موفقیت در سیاست جهانی را منتشر نمود. وی در این کتاب، ایده‌ها و استدلال‌های مربوط به قدرت نرم را در متن شکل‌گیری سیاست خارجی آمریکا پس از حملات یازده سپتامبر و به خصوص، جنگ عراق مورد بررسی قرار داده است. از نظر نای، موفقیت در سیاست‌های جهانی، مستلزم استفاده از قدرت نرم به همراه قدرت سخت می‌باشد.

ارکان فرهنگی این تأثیر و تأثر است و می‌توان آن را ابزار اصلی تعامل میان ما و کشورهای دیگر دانست. در این راستا این مقاله بر آن است تا ابعاد گوناگون رابطه میان فرهنگ و دیپلماسی را در دو سطح طراحی و اجرا به بحث گذارد. و سپس بررسی نماید که آیا می‌توان از زبان و ادبیات فارسی برای ترویج دیپلماسی فرهنگی استفاده کرد؟ آیا این امر به برخورد و تنش می‌انجامد یا برعکس به تحکیم روابط؟

تعاریف واژگان

به قول (جیمز روزنا) که معتقد بود وظیفه اصلی یک دانشگاهی ساده کردن مفاهیم و پدیده‌های پیچیده است. در زیر اصطلاحات استفاده شده را در دوره‌های متوالی ساده می‌کنیم.

۱- تحدید مفهومی دیپلماسی فرهنگی

رابطه فرهنگ با سیاست، مدت‌ها مورد غفلت واقع شده بود تا اینکه نخستین بار ایوشومی، جامعه‌شناس فرانسوی اعلام کرد که فرهنگ، یک بعد سیاسی نیز دارد؛ زیرا، خود را در پشت تمام کنش‌های فردی و اجتماعی، پنهان نموده و همانگونه که بر رفتار اجتماعی، اثر می‌گذارد بر رفتار سیاسی هم، تأثیرات مهمی را برجا می‌گذارد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۲: ۶). با این حال، سال‌ها طول کشید تا چگونگی رابطه سیاست - فرهنگ و تأثیر و تأثر آنها بر یکدیگر در حوزه روابط بین‌الملل مطرح شود. زیرا فرهنگ از جمله واژگانی است که به دلیل تنوع و تکثر نگرش و رویکردهای معطوف به آن دارای تعاریف زیادی است.

برخی معتقدند فرهنگ، مجموعه سازمان‌یافته‌ای از دانش‌ها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، رسوم و هرگونه توانایی و عادت دیگری است، که به وسیله انسان بعنوان عضو جامعه، اکتساب شود (بشیریه‌ب)، (۱۳۷۹: ۸)، و در معانی وسیع‌تر شامل همه فرآورده‌ها و تولیدات انسانی است که در مقابل فرآیندها و تولیدات طبیعت قرار می‌گیرد (گی‌روشه، ۱۳۶۷: ۱۲۰). بنابراین آنچه از مفهوم فرهنگ، مدنظر است، تعریف خاص از آن است که شامل بخش نرم‌افزاری یک تمدن می‌شود که به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه توسط انسان اکتساب می‌شود. در نتیجه این تعاریف، دیپلماسی فرهنگی تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان، با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم‌نامه‌ها و توافقاتی براساس ارزش‌های مشترک است (Ninkovich, 1996: 3). یا به عبارتی معماری یک بزرگراه دوطرفه به منظور ایجاد کانال‌هایی برای معرفی تصویر واقعی و ارزش‌های یک ملت و در عین حال، تلاش برای دریافت درست تصاویر واقعی از سایر ملت‌ها

و فهم ارزش‌های آنان است (Malone, 1988: 12). البته نباید غافل شد دیپلماسی فرهنگی با فرهنگ دیپلماسی متفاوت است.

الف) دیپلماسی فرهنگی شیوه کار را تعریف می‌کند. در حالیکه فرهنگ دیپلماسی، بستر لازم برای دیپلماسی فرهنگی و عوامل و عناصر آن را تأمین می‌کند.

ب) دیپلماسی فرهنگی در عرصه سیاست و حکومت بروز و ظهور پیدا می‌کند، و منافع ملی را هدف قرار می‌دهد. در حالیکه فرهنگ دیپلماسی جو عمومی گفتمان‌سازی و تعامل با یکدیگر را صرف‌نظر از عرصه ملی و فراملی را تأمین و تعیین می‌کند. و نتایج آن از فرهنگ عمومی به سایر ابعاد زندگی و فرهنگ‌های خاص تسری می‌یابد.

ج) فرهنگ دیپلماسی مقوله‌ای عام است، که دیپلماسی فرهنگی را در خود پرورش می‌دهد. تا گفتمان هدفمند ملی با رویکردی فرهنگی و خارجی را شکل دهد. و بتواند در تحقق اهداف خود کسب موفقیت کند.

د) اهمیت دیپلماسی فرهنگی بعنوان یک ابزار و شیوه تحقق سیاست خارجی خیلی مهم است اما تحقق و موفقیت آن منوط به بودن بستر فرهنگ دیپلماسی است که به مراتب از آن مهمتر است. به عبارت دیگر بدون فرهنگ دیپلماسی، دیپلماسی فرهنگی محقق نمی‌شود اما بدون دیپلماسی فرهنگی، فرهنگ دیپلماسی در فرهنگ عمومی مردم رافع بسیاری از مشکلات خواهد بود.

حال با توجه به این نکات باید دید که در ایران اسلامی، چه در میان جامعه فرهنگی و چه در بین مسئولان و دولتمردان سیاسی آیا زیرساخت‌های فرهنگی لازم برای نشو و نما دیپلماسی فرهنگی فراهم است؟

۲- مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل

از جمله ویژگی‌های بارز سیاست بین‌الملل، تأثیرپذیری آن از مولفه‌های قدرت است. که علیرغم تمامی تغییرات رخ داده، این ویژگی همچنان استمرار دارد. از این منظر می‌توان دو روایت مختلف از قدرت در سیاست بین‌الملل ارائه نمود:

الف) قدرت سخت؛ رویکردی سنتی به سیاست بین‌الملل: قدرت و مشتقات آن محور و جان‌مایه علوم سیاسی در گرایش‌ها و حوزه‌های مختلف تخصصی آن است. پدید آوردن آثار مطلوب (راسل، ۱۳۶۱: ۵۵)، سلطه انسان بر انسان (آرون، ۱۳۶۴: ۵۹۸)، توانایی فرد یا گروه در کسب تسلیم و اطاعت دیگران (گالبرایت، ۱۳۶۶: ۲۵۶)، کنترل رفتار دیگران (دال، ۱۳۶۴: ۹۶)، از جمله معادل‌های مفهومی واژه قدرت است. از این مفاهیم چنین می‌توان نتیجه گرفت که قدرت بیانگر رابطه طرفینی بین انسان‌هاست که یک‌طرف تأثیرگذار و طرف دیگر تأثیرپذیر است (جمالی، ۱۳۷۹: ۲۵۳). قدرت اقتصادی، قدرت نظامی، قدرت سیاسی و قدرت ملی اصطلاحات

و ترکیبات متداول مفهوم قدرت می‌باشند. مفاهیم یاد شده که هم وسیله و هم هدف نهایی سیاست تلقی شده است، مورد توجه علمای سیاسی سنت‌گرا می‌باشند (کاظمی، ۱۳۶۹: ۷). اما، نگرش مدرن در باب قدرت با هابز آغاز می‌شود. و میان اندیشمندان پست مدرن، میشل فوکو، بیشترین توجه فلسفی خود را بر مفهوم و ماهیت قدرت گذاشت. وی در مباحث تبارشناسانه خود، سه چهره قدرت، قدرت گفتمانی، قدرت دیسپلینی و قدرت مشرف بر حیات، را مورد مطالعه قرار داد. از نظر فوکو، قدرت گفتمانی یا قدرت حاکم قدرتی است که به جای آنکه بر بدن‌ها اعمال شود، بر روی زمین بر دارایی‌های جامعه اعمال شده و مستقل از کنش و واکنش با پیکر جامعه که ملت را می‌سازد و هویت خود را با آن یکی می‌داند، تداوم می‌یابد. در مجموع، در دوران مدرن، به ماهیت قدرت و چیستی آنکه با دولت مرتبط بوده، و نحوه تنظیم رابطه میان دولت، جامعه مدنی یا چگونگی توزیع قدرت پرداخته می‌شود. در این دوران قدرت محوریت عمده مباحث را تشکیل داده است (بشیریه (الف)، ۱۳۷۸: ۳۱).

ب) قدرت نرم؛ رویکردی نو به سیاست بین‌الملل: قدرت نرم توانایی به دست آوردن چیزی است که می‌خواهیم با جذب و اقناع سایرین جهت تحقق اهداف خود کسب کنیم. قدرت نرم، محصول و برآیند تصویرسازی مثبت از خود، تأثیرگذاری همراه با رضایت بر دیگران، اراده دیگران را تابع خود کردن و مولفه‌های نظیر آن است (بیگی، ۱۳۸۸: ۳۰). به عبارتی توانایی کسب هدف از طریق جاذبه، نه از طریق اجبار یا تطمیع است. که از جذابیت فرهنگی، ایده‌آل‌های سیاسی و سیاست‌های یک کشور ناشی می‌شود (نای، پیشین: ۸۳). به باور بسیاری از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، دیپلماسی فرهنگی نمونه بارز و اعلا عمل قدرت نرم است که به کشورها این امکان و توان را می‌دهد که در طرف مقابل نفوذ کنند. و او را از طریق عناصری چون فرهنگ، ارزش و ایده‌ها ترغیب به همکاری کنند. از دیدگاه (جوزف نای)، یک چنین رویکردی در تعارض کامل با قدرت سخت قرار دارد که در آن تسخیر کردن از طریق نیروی نظامی و قوه قهریه حرف اول را می‌زند (Nye, 2003). بنابراین آنچه از محتوای کلمات در توضیح واژه قدرت نرم، برمی‌آید این است که قدرت نرم، محصول و برآیند تصویرسازی مثبت و ارائه چهره موجه از خود، می‌باشد. آنهم از طریق: فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست داخلی و خارجی. با توجه به این موارد مولفه‌های قدرت نرم شامل موارد زیر است:^۱

فرهنگ: دسته‌ای از ارزش‌ها و اعمال که به یک جامعه معنا می‌بخشد. وقتی فرهنگ یک کشور ارزش‌های جهانی را شامل شود احتمال اینکه نتایج مطلوب با هزینه اندک تحصیل شود، افزایش می‌یابد (نای، پیشین: ۵۲).

دانش: امروزه کشورهای جهان با بهره‌گیری از دانش‌ها و فن‌آوری‌های نوین، تمام امکانات خویش را به ویژه در حوزه‌های سایبری، مجازی و رسانه‌های گوناگون تجمیع ساخته تا موجبات تقویت قدرت نرم آنها فراهم شود. اگر در گذشته قدرت نظامی، جمعیت یا موقعیت استراتژیک و ... عامل اساسی قدرت یک کشور محسوب می‌شد، امروزه کشورها توانسته‌اند با استفاده از ارتقای سطح دانش و تکنولوژی، بسیاری از این محدودیت‌ها را پشت سر گذاشته و قدرت ملی خود را در نظام بین‌الملل افزایش داده و بر سایر رقبای خود پیشی بگیرند. کشور برخوردار از دانش و تکنولوژی قوی می‌تواند در موقعیت الگویی غالب قرار گرفته و از طریق فرهنگ‌سازی، سایر کشورها را تحت تأثیر قرار داده و از این طریق منافع ملی خود را در جهان و در برابر سایر بازیگران عرصه سیاسی و بین‌المللی تضمین کند. امروزه در میان عوامل ثابت و متغیر استراتژیک، دانش یکی از مولفه‌های اساسی کسب قدرت و بالا بردن منزلت استراتژیکی یک کشور است. براین اساس دولت‌ها و همه بازیگران سیاسی در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی سعی می‌نمایند قدرت اطلاعاتی و معرفتی خود را در علوم گوناگون افزایش داده تا از این طریق بر رقبای خویش پیشی بگیرند. اصطلاحات جدید، نظیر تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات ریشه در اهمیت یافتن نقش دانش و تکنولوژی در سرنوشت ملت‌ها و تولید قدرت و اقتدار در عرصه بین‌المللی دارد.

فرهنگ بین‌المللی: عبارت است از ارزش‌ها و هنجارهای عامی که در طول زمان مورد پذیرش جامعه بین‌الملل قرار گرفته و دارای عملکردهای خاصی می‌باشند (پورا احمدی، ۱۳۸۹: ۳۰۲). از ابزار فرهنگ در ترویج زبان و ادبیات، مناسبات و مبادلات فرهنگی، ارائه تصویر مطلوب از خود، بهره‌گیری مناسب از اطلاعات در راستای مقاصد دیپلماتیک، طراحی و اتخاذ استراتژی‌ها و سیاست‌های مقبول، زدودن ذهنیت‌های تاریخی منفی، برخورداری از شبکه‌های خبری جهان‌گستر و قدرت تولید و توزیع محصولات رسانه‌ای متنوع به کشورها و نفوذ در رسانه‌های بین‌المللی استفاده می‌شود (نای، پیشین: ۴۵). تا بر روی ذهنیت‌ها سرمایه‌گذاری

ارزش‌های سیاسی: ارزش‌های سیاسی یک کشور می‌توانند منابع جذب و قدرتمندی یک کشور باشند. در واقع دولت‌ها با نفوذ دادن ارزش‌هایشان در سایر کشورها می‌توانند باعث جاذبه و یا دافعه خود شوند (عسگری، ۱۳۸۹: ۶). ارزش‌هایی همانند دموکراسی، آزادی بیان، ترویج حقوق بشر و ... همگی از ارزش‌های سیاسی قابل ایجاد جذابیت هستند.

سیاست خارجی و سیاست داخلی: سیاست خارجی و داخلی می‌توانند قدرت نرم را تقویت یا تضعیف کنند. اگر این سیاست‌ها تنگ‌نظرانه و بدون توجه به آرای دیگران باشند، در کاهش قدرت نرم موثرند. برای مثال در حوزه سیاست خارجی اگر یک کشور، سیاست‌هایش را بگونه‌ای تنظیم کند که بتواند بدون استفاده از تهدید و یا تضمین، دیگران را بسیج نماید، منبع مهمی برای قدرت نرم به شمار می‌رود (نای، پیشین: ۱۳۶). در واقع اگر سیاست خارجی یک کشور از نگاه دیگر بازیگران، مشروع شمرده شود، مقبولیت آن کشور بیشتر می‌شود.

شود. در نتیجه دولت‌ها، برای افزایش قدرت فرهنگی‌شان اقدامات مختلفی را پیش می‌گیرند؛ مانند: ارائه خدمات بشردوستانه، رعایت استانداردهای حقوق بشر، حمایت از جنبش‌های سبز و محیط زیست، مشارکت در جنبش‌های صلح‌طلب و نیروهای حافظ صلح، تشکیل انجمن‌های دوستی با کشورهای مختلف، حضور گسترده در جوامع فرهنگی و رایزنی‌های فرهنگی در سطح وسیع در ایجاد و تقویت قدرت فرهنگی (کاظمی، پیشین: ۱۳۸).

ایدئولوژی: ایدئولوژی، از لحاظ سیاسی به معنای عقیده یا نظر سیاسی تعریف شده است؛ به بیان بهتر ایدئولوژی عبارت است از نظام فکری و عقیدتی که قابل اعمال بر واقعیت‌های خارجی باشد (حلال‌خور و باباجان‌نژاد، ۱۳۹۰: ۲۴۶). ایدئولوژی، تشکیل دهنده قدرت، معیارها و ضوابط مشخص و معینی است که در اختیار سیاستگذاران قرار می‌گیرد تا براساس آن چهارچوب، هدف‌ها و منافع ملی خویش را ترسیم نمایند (قوام، ۱۳۸۰: ۶۷). کشورهای قدرتمند، همواره در تلاش‌اند که با استفاده از ابزارهای مسالمت‌آمیز در چهارچوب قدرت نرم، به ترویج ایدئولوژی مطلوب‌شان در سرتاسر جهان بپردازند. به هر میزان، یک ایدئولوژی، توانایی مشروعیت‌بخشی و توجیه‌گری بیشتری داشته باشد، طول عمر بیشتری نیز خواهد داشت.

زبان و ادبیات ابزاری در دیپلماسی فرهنگی

(آلن دوبنوا) معتقد است، که عامل فرهنگ و زبان، زمینه‌ساز دگرگونی سیاسی در دیگر بخش‌های جامعه است. و دستیابی به قدرت سیاسی ممکن نیست مگر با در اختیار گرفتن، کنترل در حوزه فرهنگ و زبان. در طول قرن بیستم زبان فارسی دستخوش دگرگونی‌های بسیاری بوده و تحولات سیاسی مختلف بر حیات و میدان کاربرد آن اثر نهاده‌اند: فروپاشی امپراتوری عثمانی که زبان فارسی را زبان ادب خود می‌دانست، شوروی‌سازی آسیای مرکزی که روسی را به جای فارسی نشانده، میدان دادن به انگلیسی، اردو و هندی در جهان هند و پاکستانی، انقلاب اسلامی در ایران، تجاوز شوروی به افغانستان و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی از آن جمله‌اند. با اینحال زبان فارسی یکی از ارکان هویت ایرانی است که بعد از انقلاب مشروطه بعنوان زبان ملی تبلیغ و شناخته شد، اما هویتی بسیار فراتر از فلات ایران پیدا کرد. بگونه‌ای که گسترش آن را می‌توان در بیرون مرزها و در سرزمین‌هایی چون شبه‌جزیره بالکان، شبه قاره هند، اسپانیا، ارمنستان و آسیای میانه بازاندیشی کرد. خاستگاه همگونی‌های واژگانی و ساختاری زبان فارسی با دیگر زبان‌ها و گسترش زبان فارسی در کشورهای چینی، هند و پاکستان، ترکیه، بوسنی و هرزگوین، آلبانی، صربستان، کرواسی، مونتنگرو و مقدونیه را می‌توان از دیدگاه‌های تاریخ طبیعی و تاریخ اجتماعی تحلیل نمود. که به نام‌های

گوناگون (یعنی دری، تاجیک و فارسی) انشعاب یافته است. بنابراین زبان فارسی تنها زبانی است که ارتباط میان مردمان بسیاری را در کشورهای مختلف جهان شکل می‌دهد، و باعث نزدیکی ایران با این کشورها گشته است. این اتفاق که در دوره ریاست جمهوری دولت هاشمی رفسنجانی آغاز شد، ایران را با منطقه‌ای نوین و با کشورهایایی مواجه ساخت که دارای پیوندهای تاریخی و فرهنگی بسیاری با آنها بود. پیدایش این دوره موجب شد (سیاست خارجی) ایران درصدد کسب منافع اقتصادی در شمال و ایجاد توازن امنیتی در جنوب برآید. اما زبان فارسی دارای چه ویژگی‌هایی است که می‌توان به آن بعنوان دیپلماسی فرهنگی تکیه کرد؟ و چرا در طی سالیان متمادی مستدام مانده است.

زبان فارسی یکی از پیشینه‌دارترین زبان‌های زنده جهان است. تاریخ این زبان دستکم به هزاره نخست پیش از میلاد باز می‌گردد (Skjaervo, 2002: 13). از آن هنگام تاکنون، همواره به حرکت پویای خود ادامه داده و از رخداد‌های مختلف به سلامت گذر کرده است. در صورتیکه اغلب زبان‌ها در این مدت آنچنان دچار دگرگونی شده‌اند که به جزء متخصصان، سایرین از خواندن و درک متون قدیمی عاجزند (کزازی، ۱۳۷۶: ۲۲۳). اما آنچه باعث این پایداری در طی زمان شده است چیزی نیست جزء موارد زیر:

غنا: این زبان یکی از غنی‌ترین ادبیات‌ها را در بین زبان‌های زنده جهان دارا است؛ بنحویکه ادبیات فارسی را یکی از عظیم‌ترین ادبیات‌های بشریت خوانده‌اند (Arberry, 1953: 200). این غنا هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی بسیار قابل توجه است. از نظر کمی حجم متون ادبی تولید شده به زبان فارسی، به نسبت همتایان آن، بسیار بالاست (Rypka, 1968). از لحاظ کیفی نیز، امروزه آثار فردوسی، خیام، سعدی، مولانا و حافظ از شهرت و محبوبیتی جهانی برخوردار هستند و بر ادبیات بسیاری از کشورها تأثیرگذار بوده‌اند.

همخوانی با ارزش‌های پذیرفته شده امروز بشر: بسیاری از مفاهیم موجود در میراث گرانقدر زبان و ادبیات فارسی، امروز جزء اصول و ارزش‌های پذیرفته شده بشری به شمار می‌رود. در روزگاری که جهان غرب در گیرودار جنگ‌های صلیبی (۱۲۹۱-۱۰۹۵ م) بود، مولانا در مثنوی، بشریت را به مدارا، صلح، عشق و دوستی فرا می‌خواند و می‌گوید:

«سخت‌گیری و تعصب خامی است تا جنینی، کار خون آشامی است» (مولانا، ۱۳۷۸: ۴۶۲).

درصد جمعیت فارسی‌زبانان مناطق ژئوپلیتیکی جهان با توجه به کل جمعیت هر منطقه عبارت است از: خاورمیانه ۷۹ درصد، آسیا ۳۰ درصد، اوراسیای مرکزی ۱۳/۸۹ درصد، اروپا ۵ درصد، آفریقا ۲ هزارم درصد، آمریکای شمالی ۵۴ درصد، و آمریکا لاتین ۱ هزارم درصد.

بنحویکه از آغاز شعر فارسی در قرن سوم هجری تا آغاز سلسله صفویه (۹۰۷ ه.ق) آثار شاعران بسیار زیادی به دست ما رسیده و گفته شده که در دربار سلطان محمود غزنوی به تنهایی بیش از چهارصد شاعر وجود داشته است.

بنابراین ادبیات فارسی آنچنان جذابیتی دارد که در عمل مرزها را در می‌نوردد. به گفته محققین کتاب «رباعیات خیام» پس از آثار الکساندر پوشکین بیشترین شمارگان انتشار را در روسیه داراست. ولادیمیر پوتین، به نکات جالبی در این زمینه اشاره می‌کند و از جمله می‌گوید: «خیام را هر صبح قبل از شروع روز کاری می‌خوانم و به مسئولین و مدیران توصیه می‌کنم هر وقت با مشکلی مواجه شوند به خیام روی آورند، زیرا طرح موضوعات مهم زندگی و مرگ توسط این متفکر به انسان امید و دلگرمی به زندگی می‌بخشد» او در مصاحبه خود در تهران نیز به عشق و علاقه خود نسبت به اشعار خیام اشاره دارد (Haji Parvane, 2007: 2).

تنوع: متون ادبی موجود بسیار متنوع هستند. بنحویکه در فرایند جهانی شدن می‌توانند جوابگوی علایق و سلیق مختلف در سطح جهان باشند. در ادبیات فارسی، هم می‌توان نمونه‌های برجسته ادبیات حماسی را یافت و هم نمونه‌هایی ناب از ادبیات غنایی و تعلیمی. ادبیات فارسی هم شاهنامه فردوسی دارد، هم رباعیات خیام، هم داستان‌های نظامی و مثنوی معنوی و گلستان سعدی و غزلیات حافظ و ... از این‌رو می‌توان از تنوع میراث ادبی زبان فارسی بعنوان یکی از نقاط قوت آن یاد کرد (هجوی، ۱۳۸۷: ۲۶۷). در فرایند جهانی شدن، از آنجا که با ملت‌هایی مختلف، با جغرافیا، تاریخ و فرهنگ‌های گوناگون سروکار داریم، لذا در این زمینه، نقش رایزنان فرهنگی، در شناسایی سلیق ادبی مردم کشورهای مختلف بسیار مهم تلقی می‌شود.

آهنگین بودن زبان فارسی: زبان فارسی یکی از زبان‌های زیبای دنیا از لحاظ آهنگین بودن و گوش‌نوازی است. هر چند به نظر می‌رسد لازم است زبان‌شناسان در زمینه شناسایی و طرح این جنبه از زبان فارسی تلاش بیشتری داشته باشند لیکن به صورت خلاصه می‌توان گفت یکی از دلایل این گوش‌نوازی، از میان رفتن آوای بیابانی و درشت و جایگزین شدن آوای نرم‌تر و آهنگین‌تر به جای آنها است. شاید سخنی گزافه نباشد اگر بگوییم زبان فارسی ساده‌ترین و موزون‌ترین زبان در بین زبان‌های هند و اروپایی، از دید دیگر شدگی آوایی است. در هیچکدام از آنها بافت آوایی زبان چنان نغز و آهنگین و دلاویز نشده که در زبان فارسی شده است (کزازی، پیشین: ۲۲۵).

مزایای دیپلماسی فرهنگی نسبت به دیپلماسی سنتی

امروزه بسیاری از کشورها، نقش دیپلماسی فرهنگی بطور اعم و ادبیات - زبان بطور اخص، را بخشی از راهکار کلان خود در طراحی سیاست خارجی می‌دانند. زیرا در این نوع رابطه، طرفین غالباً به دنبال شناخت هستند و نه تأثیرگذاری بر یکدیگر (Mitcheall, 1986: 7). در این راستا استفاده از دیپلماسی فرهنگی در مقایسه با سایر ابزارها و اهرم‌های رایج در روابط بین‌الملل دارای مزایای بسیاری است که مهمترین آنها را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

(الف) مواجه شدن با مقاومت کمتر در جوامع و کشورهای مقصد؛

(ب) عاری بودن دیپلماسی فرهنگی از لحنی خصمانه و آمرانه در کنار جذابیت بیشتر و نامحسوس بودن اعمال آن و در نتیجه، هدف قرار دادن ذهن و روح مخاطبان؛

(ج) در دیپلماسی فرهنگی فرصت بهتری برای حضور جدی‌تر و مجال بیشتری برای ایفای نقش موثرتر توسط بازیگران غیررسمی، نهادهای مدنی و اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی مهیا می‌شود و این به نوبه خود بر گستره حوزه مانور و دامنه تأثیرگذاری‌اش در مقایسه با دیپلماسی کلاسیک سنتی می‌افزاید؛

(د) دیپلماسی فرهنگی فتح بابی برای مفاهیم بیشتر و بهتر میان کشورها بکار گرفته می‌شود و به مرور زمان، این تعمیق، حتی می‌تواند به حوزه‌های سیاسی - امنیتی هم تسری یابد؛

(ه) و سرانجام، دیپلماسی فرهنگی می‌تواند خلاقانه‌تر، انعطاف‌پذیرتر و حتی فرصت‌طلبانه‌تر از دیپلماسی کلاسیک و سنتی در بسیاری از حوزه‌ها طراحی و اجرا شود.

در صورتیکه یک کشور بتواند به معنای دقیق کلمه چنین دیپلماسی فرهنگی با ویژگی‌های بالا را پیاده نماید به نتایج زیر خواهد رسید.

۱- ارتقای میزان مشروعیت نظام سیاسی: مشروعیت نظام، ریشه در سازوکارهای داخلی آن دارد، اما واحدهای سیاسی می‌بایست مواظب رفتارهای سیاسی خود در سطح جهانی و واکنش‌ها و عکس‌العمل‌های کشورهای دیگر نسبت به تصمیمات سیاسی خود باشند. امروزه، شاهد ظهور موسسات و نهادهای بین‌المللی، عموماً با دغدغه‌های فرهنگی هستیم. با افزایش چنین نهادها و موسسات بین‌المللی دولتی و غیردولتی، هر کشوری می‌بایست آنگونه رفتار نماید که از رهگذر تعامل با این مراکز و نهادها بر مشروعیت خویش در امور

از دید کانادایی‌ها، سیاست خارجی بر سه ستون سیاست، اقتصاد و فرهنگ استوار شده است. مشارکت همکاری محورانه با سایر فرهنگ‌های جهان یکی از محورهای اصلی راهکار کانادا و در سیاست خارجی‌اش است.

انسانی و بشردوستانه بیفزاید. بنابراین، یکی از وظایف مهم دستگاه سیاست خارجی کشورها، ارتقای میزان مشروعیت خود در سطح بین‌المللی است. هر چه مشروعیت سیاسی یک کشور در اذهان و افکار عمومی جهان افزایش یابد. میزان همکاری‌های بین‌المللی، به تناسب، توسعه خواهد یافت. زیرا واحدهای سیاسی، تنها از طریق همکاری‌ها، مناسبات و مبادلات فرهنگی فی‌مابین است که منافع و اهداف یک کشور را مورد شناسایی قرار می‌دهند.

۲- کسب پرستیژ بین‌المللی: یکی دیگر از نتایج دیپلماسی فرهنگی، کسب پرستیژ، حیثیت، اعتبار و آبرو در صحنه بین‌المللی برای کشور است که خود، موجب افزایش و توان قدرت نرم یک کشور می‌گردد. به این معنا که جایگاه و موقعیت یک کشور در نظام جهانی بستگی به استفاده بهینه از قدرت نرم دارد.

۳- مدیریت افکار عمومی: دیپلماسی فرهنگی، بخشی است که می‌تواند با اتخاذ روش‌های نرم و به دور از خشونت، افکار عمومی را مدیریت نماید. از طریق برنامه‌هایی همچون انتشار کتاب، ساخت و پخش فیلم‌های سینمایی و مستند، برنامه‌های رادیو و تلویزیونی به زبان‌های رایج بین‌المللی و برگزاری همایش‌ها و کنگره‌های بین‌المللی. این مولفه‌ها عمدتاً در چهارچوب مکانیسم‌های قدرت نرم و به دور از هرگونه سازوکارهای قدرت سخت صورت می‌گیرد که باعث جذب افکار عمومی می‌شود. این مهم می‌تواند در ارائه تصویرسازی مثبت و مطلوب از یک کشور در سطح افکار عمومی جهان، موثر واقع گردد. بطور کلی، ایده‌آل‌های سیاسی یک کشور می‌تواند دیگران را نسبت به آن، جذب و یا دفع نماید. آنچه در این مولفه، حائز اهمیت است میزان هم‌سویی ایده‌آل و مطلوبیت‌های سیاسی یک کشور با جامعه بین‌المللی است. همچنین میزان توانایی‌های این ارزش‌های سیاسی در ساختن رژیم‌های حقوقی و قانونی بین‌المللی است که تا چه حد توانسته مطلوبیت‌های خود را جهانی و تبدیل به قوانین و مقررات بین‌الملل نماید.

نتیجه‌گیری

بچه‌ها زمانی که به پلاژ می‌روند، حاضر نیستند دست از آب بردارند. آنها مرتب فریاد می‌زنند: فقط ۵ دقیقه دیگر، فقط ۵ دقیقه دیگر، نوشتن در باب دیپلماسی و روابط بین کشورها آن هم از راه ادبیات فرقی با این مسأله ندارد بحث به قدری جذاب است که فرد وسوسه می‌شود تقاضای زمان طولانی‌تری برای نوشتن نماید. دریغ که زمان کوتاه و بحث گسترده است.

دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران عبارت است از تلاش و کوشش و اقدامات از پیش طراحی شده برای تأثیرگذاری بر ایستارها و باورهای ملت‌ها و کشورهای دیگر، از این‌رو متضمن معرفی گفتمان انقلاب

اسلامی به ملت‌ها و کشورهای دیگر از طریق بکارگیری ابزارهای فرهنگی مناسب در آن جوامع و کشورهاست. در این مسیر استفاده از فرهنگ و ادبیات گزینه مناسبی است. چون زبان فارسی، پتانسیل لازم را دارا می‌باشد، منوط به رفع پاره‌ای از مشکلات آن. با وجود تلاش‌های درخور توجه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دپارتمان‌های زبان‌شناسی دانشگاه‌ها و ... متأسفانه هنوز اقدامی درخور، برای مدیریت توسعه و گسترش زبان و ادبیات فارسی بعنوان یکی از مولفه‌های اصلی فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی ما صورت نگرفته است. در جهان رقابتی امروز که از سوی برخی به دوره برخورد تمدن‌ها تعبیر شده است (Huntington, 1993). عدم توجه کافی به بحث مدیریت یکپارچه زبان، اگر به خنثی شدن عملکرد بخش‌های مختلف منجر نشود، بی‌شک مانع از هم‌افزایی مورد نیاز در شرایط کنونی خواهد شد.

از سوی دیگر در میان پژوهشگران زبان فارسی، اعتماد به نفس لازم جهت تعامل پایاپای با حوزه زبان و ادبیات جهان وجود ندارد. مشکل عدم خودباوری و اعتماد به نفس و به تبع آن، عدم خلاقیت و نوآوری، گریبان شاعران و نویسندگان زبان فارسی را نیز گرفته است. به عقیده بعضی عصر شاعران بزرگ به پایان رسیده است (کاشیگر، ۱۳۸۱). باید دید شاعران و نویسندگان در سراسر جهان دچار این ایستایی و بحران مخاطب شده‌اند یا مشکل تنها مربوط به جامعه ماست! حقیقت این است که اقبال عمومی به آثار ادبی همچنان وجود دارد. این ما هستیم که باید از خود بپرسیم در جائیکه دویست میلیون جلد از یک کتاب داستان در سطح جهان به فروش می‌رسد، و تعداد کتاب‌هایی که فروش میلیونی داشته‌اند به صدها عنوان می‌رسد، زبان و ادبیات فارسی چرا هیچ سهمی در این عرصه ندارد (Ranker, 2012). بررسی چرایی این موضوع خود می‌تواند موضوع پژوهشی مستقل باشد؛ اما آنچه مسلم است اینکه، باید با بررسی دقیق و حل مشکلات موجود در این زمینه، جهت رفع آن گام برداشت. زیرا در فرایند جهانی شدن تنها نمی‌توان به پیشینه غنی دلخوش بود، بلکه امروزه، فرهنگ و ادبیاتی در سطح جهان حرف اول را خواهد زد که مخاطب بیشتری داشته باشد.

امروزه تولیدات فرهنگی نظیر فیلم‌های سینمایی و آلبوم‌های موسیقی نقش عمده‌ای در علاقه‌مند کردن مردم جهان به یک زبان یا فرهنگ خاص دارند. هرچه فیلم‌های ایرانی در سطح جهان بیشتر دیده شوند و موسیقی ایرانی بیشتر شنیده شود، جایگاه زبان فارسی و به تبع آن جایگاه فرهنگ و تمدن ما در فرایند جهانی شدن بیشتر تقویت می‌شود. اما باید اذعان کرد آنچه‌آن که بعضی خوانندگان موسیقی اصیل، درباره جایگاه تولیدات موسیقی ایرانی در عرصه بین‌الملل اظهار می‌کنند: «جایگاه تولیدات موسیقی ایرانی در سطح بین‌المللی در حد صفر است و در معتبرترین فروشگاه‌های موسیقی دنیا، به ندرت می‌توان اثری از موسیقی ایرانی یافت». این امر می‌تواند در عرصه جهانی شدن نتایج ناخوشایندی برای زبان فارسی به بار بیاورد، لذا باید این کاستی

بعنوان یکی از نقطه ضعف‌های مهم، مدنظر مسئولین قرار گیرد. در عرصه عرضه فیلم‌های سینمایی مطرح در سطح جهان نیز هرچند بطور کلی وضعیت بهتری نسبت به موسیقی وجود دارد، اما اگر درخشش جرقه‌وار یکی دو فیلم را نادیده بگیریم، در کل، سهم سینمای ایران از صنعت جهانی سینما هم بسیار ناچیز است. با اینحال می‌توان باتوجه به ویژگی‌هایی چون تنوع زبان و ادب فارسی، آهنگین بودن این زبان و تناسب آن با ارزش‌های جهانی، بعنوان یک ابزار محکم در پیشبرد دیپلماسی فرهنگی استفاده کرد.

ارائه چند پیشنهاد و راهکار:

دیپلماسی فرهنگی موفق، محقق نمی‌شود مگر آنکه موارد زیر پیاده گردد:

۱- بدون یک سند ملی- راهبردی، نمی‌توان دیپلماسی فرهنگی موثر و موفقی را تدارک دید. در این سند باید مبانی، ارزش‌ها، اصول، راهبردها، رسالت و اهداف دیپلماسی فرهنگی کشور به صورت دقیق و شفاف تعریف و تبیین شود؛

۲- دیپلماسی فرهنگی ما باید کنش‌مند و دستکم کنشگر باشد. کنش‌مندی به آن معناست که باید قادر به فرصت‌سازی فرهنگی از طریق گفتمان‌سازی فرهنگی در سطح منطقه‌ای و جهانی باشد. بگونه‌ای که دیگر کشورها در چارچوب گفتمان فرهنگی و صحنه فرهنگی‌ای که ایران تهیه و تدارک دیده، به نقش‌آفرینی بپردازند. کنشگری نیز به این معناست که دیپلماسی فرهنگی بتواند دستکم از فرصت‌ها و بسترهای فرهنگی موجود برای تأمین اهداف و منافع ملی کشور حداکثر استفاده را ببرد؛

۳- درک و شناخت شرایط، تحولات و محیط فرهنگی بین‌المللی و منطقه‌ای، تحقق این الزام خود در گروهی تأمین این الزامات است: درک گفتمان فرهنگی رایج و حاکم بر روابط فرهنگی بین‌المللی؛ درک ماهیت و منابع قدرت فرهنگی رایج و عناصر تشکیل‌دهنده آن؛ درک و شناخت فرصت‌های ساختاری و نهادی و چالش‌ها و تهدیدهای فرهنگی در سطح جهانی و منطقه‌ای؛ جریان‌شناسی فرهنگی بین‌المللی و روندهای فرهنگی حال و آینده جهان و منطقه؛

۴- شناخت دقیق مخاطب‌های دیپلماسی فرهنگی در سطوح ملی، فروملی، فردی و شناخت ویژگی‌های فرهنگی هر یک از این سه لایه؛

۵- غیرامنیتی کردن و امنیت‌زدایی از فرهنگ و روابط فرهنگی، زیرا در اثر تصویرسازی غیرواقعی از جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه و جهان، فرهنگ ایرانی-انقلابی، امنیتی شده است. بگونه‌ای که بسیاری از

کشورها، تعریف و تلقی امنیتی از فعالیت‌های فرهنگی ایران دارند. ادراک و برداشت نادرستی که به ایران‌هراسی فرهنگی و شیعه‌هراسی در منطقه و اسلام‌هراسی انقلابی در سطح بین‌المللی انجامیده است؛

۶- وجود دیپلمات‌های فرهنگی و حرفه‌ای، که این دیپلمات‌ها باید آموزش حرفه‌ای-تخصصی دیده باشند و فرهنگ ایران و جامعه مقصد را به‌خوبی بشناسند.

۷- اولویت‌بندی جوامع و کشورهای مختلف، بدیهی است که همه کشورها و مناطق به لحاظ فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی از اهمیت و اولویت یکسانی برخوردار نیستند. از این‌رو در دیپلماسی فرهنگی باید ملت‌ها، کشورها و مناطقی را اولویت بخشید که از اهمیت بیشتری در تأمین منافع ملی کشور برخوردارند زیرا توجه نکردن به این امر، متضمن صرف هزینه‌های مادی و معنوی ملی از یک‌سو و ناکامی در تأمین اهداف دیپلماسی فرهنگی از سوی دیگر است.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- آرون، ریمون (۱۳۶۴)، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، مترجم: باقر پرهام، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب.
- ۲- بشیریه(الف)، حسین (۱۳۷۸)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: نشر نی.
- ۳- بشیریه(ب)، حسین (۱۳۷۹)، *نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم*، تهران: نشر طلوع.
- ۴- بیگی، مهدی (۱۳۸۸)، *قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۵- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۹)، *قدرت نرم و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، قم: موسسه بوستان کتاب.
- ۶- جمالی، حسین (۱۳۷۹)، *تاریخ و اصول روابط بین‌الملل*، بی‌جا: مرکز تحقیقات اسلامی.
- ۷- حلال‌خور، مهرداد و باباجان‌نژاد، محمد (۱۳۹۰)، «تأثیر ایدئولوژی بر کارکرد قدرت سخت و نرم در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ایالات متحده آمریکا (مطالعه موردی اعراب و اسرائیل)»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*.
- ۸- دال، رابرت (۱۳۶۴)، *تجزیه و تحلیل جدید سیاست*، مترجم: حسین ظفریان، تهران: نشر قومس.
- ۹- راسل، برتراند (۱۳۶۱)، *قدرت*، مترجم: نجف دریابندری، تهران: نشر خوارزمی.
- ۱۰- عسگری، محمود (۱۳۸۹)، «رویکردی انتقادی به نظریه قدرت نرم»، *فصلنامه راهبرد دفاعی*.
- ۱۱- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۰)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۲- کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۶۹)، *نقش قدرت در جامعه و روابط بین‌الملل*، تهران: نشر قومس.
- ۱۳- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۶)، *پرنیان پندار*، تهران: نشر روزنه.

- ۱۴- کاشیگر، مدیا (بی‌تا)، «پایان عصر شاعران بزرگ»، *روزنامه ایران*، شماره ۲۲۱۳.
- ۱۵- گالبرایت، جان کنت (۱۳۶۶)، *کالبدشکافی قدرت*، مترجم: احمد شهسا، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۶- گی‌روشه (۱۳۷۶)، *کنش اجتماعی*، مترجم: هما زنجانی، مشهد: نشر دانشگاه فردوسی.
- ۱۷- مولانا، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۸)، *مثنوی، براساس نسخه رینولدالین نیکلسون*، مترجم: کاظم دزفولیان، تهران: انتشارات طلایه.
- ۱۸- هجویری، علی بن عثمان (۱۳۸۷)، *کشف المحجوب*، تصحیح: عباسعلی عابدی، تهران: نشر سروش.
- ۱۹- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۲)، *تأثیر فرهنگ ملی بر رفتار سیاسی ایرانیان*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ۲۰- نای، جوزف (۱۳۸۲)، *کاربرد قدرت نرم*، مترجم: سیدرضا میرطاهر، تهران: نشر قومس.

لاتین:

- 1- Arberry, Arthur Hohn (1953). *The legacy of Persia*. Oxford: Clarendon Press.
- 2- Huntington, Samuel (1993). *The clash of civilizations*. <http://www.polsci.wvu.edu>
- 3- Haji Parvane, Abbas Ali. (2007). Interview with Vladimir Putin. <http://archive.kremlin.ru>
- 4- Malone, Gifford (1988). *Political Advocacy and Cultural Communication: Organizing the Nation's Public Diplomacy*. University Press of America.
- 5- Ninkovich, Frank (1996). U.S. Information Policy and Cultural Diplomacy. *Foreign Policy Association*.
- 6- Nye Jr. Joseph S. (2003). Propaganda Isn't the Way: Soft Power. *The International Herald Tribune*. January 10.
- 7- Rypka, Jan, etal (1968). *History of Iranian Literature*. Dordrecht: D. Reidel.
- 8- Ranker (2012). List of Best Selling Books of All Time. <http://www.ranker.com>
- 9- Skjacrvo, Prods Oktor (2002). *An Introduction to Old Persian*. Harvard: Harvard university.